

تحلیل و تبیین مفهوم، مبانی و ساختار دانشی حکمرانی متعالی و تعالی بخش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۲/۳

حسین رضانی*

چکیده

مقاله حاضر در صدد است صورت‌بندی مفهومی «حکمرانی متعالی و تعالی بخش» و ساختار دانشی مبانی و اصول آن را در چارچوب دلالت معرفتی بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی اسلامی و مبانی فلسفی برآمده از منظومه حکمی حکمت متعالیه تبیین و تحلیل نماید. بر اساس این، پرسش اساسی این مقاله آن است که حکمرانی متعالی و تعالی بخش چیست و ساختار دانشی مبانی و اصولی که مبنای صورت‌بندی مفهومی حکمرانی اسلامی در قالب «حکمرانی متعالی و تعالی بخش» هستند، کدام است؟ این منظور با استفاده از روش تحلیل زبانی اصطلاح «حکمرانی» در لغت و کاربردهای تخصصی و همچنین با اتخاذ روش استنباط از معارف دینی بر پایه بررسی بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی اسلامی و نیز تحلیل عقلی و تبیین مبانی فلسفی حکمرانی در چارچوب منظومه نظری حکمت متعالیه پیگیری شده است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکمرانی خوب، حکمرانی متعالی و تعالی بخش، دولت اسلامی، پیشرفت.

مقدمه

حاکمیت، حکومت و حکمرانی تاریخچه‌ای به درازای حیات اجتماعی و مدنی انسان دارد. از زمان شکل‌گیری نخستین اجتماعات انسانی تا کنون حکمرانی در قالب صورت‌بندی‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موضوع نظر و عمل بوده است. تبارشناسی ادبیات شکل‌گرفته درباره مفهوم «حکمرانی»، نشان‌دهنده سه لایه معنایی برای آن است که به لحاظ قوام‌یابی و سعه معنایی در طول هم قرار دارند.

در عام‌ترین و گسترده‌ترین لایه معنایی، حکمرانی ناظر به مباحثی است که با دیدی فرانگر به موضوع تدبیر امر عامه یا تدبیر مُدُن (در لسان متفکران پیشامدرن) یا دولت-ملت (در لسان متفکر عصر جدید) و چیستی، انحای شکل‌گیری، خاستگاه، ساختار و شبکه قدرت، چگونگی روش‌های اعمال حاکمیت دولت، اسباب منتقله قدرت، کیستی حاکم، نقش مردم و جامعه مدنی، جایگاه وجودی و اعتباری دولتمرد در نظام اجتماعی و... می‌پردازند. در دومین لایه معنایی، مفهوم حکمرانی به مثابه مفهومی مدرن، ناظر به فرایند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، تنظیم‌گری و ایجاد قواعد و ترتیبات نهادی در فضای تعامل میان دولت، جامعه مدنی و مردم، در عرصه‌های مختلف زندگی معرفتی، علمی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است. در سومین لایه معنایی، حکمرانی محدود به حوزه مدیریت دولتی و مطالعات ناظر به نظام اداری و تنظیم‌گری ساختارها و فرایندهای اداری و اجرایی است.

از دهه نود قرن بیستم میلادی به این سو، مفهوم «حکمرانی» در بستر لایه معنایی دوم و سومش، ابعاد و معانی نویی یافته است که معطوف به تنظیم‌گری تعامل دولت، جامعه مدنی و مردم است و الگوی مطلوبی از آن تحت عنوان «حکمرانی خوب» (Good Governance) از سوی برخی نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی و برخی مؤسسات علمی و دانشگاهی، در قالب تعدادی اصل و شاخص طرح و تبیین شده است.

شکل‌گیری و بسط ادبیات نوین حکمرانی به‌خصوص حکمرانی خوب، عرصه‌ای نوپدید از مطالعات نظری، ارزشی و هنجاری را به منظور بهبودبخشیدن به کیفیت سازماندهی و اداره جامعه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باعث شده است؛ ضمن اینکه نتایج هنجاری و فرایندی حاصل از این سنخ مطالعات و تأملات، در قالب اسنادی از سوی برخی نهادهای بین‌المللی ارائه شده‌اند. این اسناد دربردارنده ترسیم الگوی هنجاری وضعیت مطلوب و تبیین الگوی فرایندی و روشی تحقق حکمرانی خوب هستند.

به صورت آشکاری، الگوهای هنجاری و فرایندی اسناد بین‌المللی به مثابه الگو و معیارهای عینیت‌یافته‌ای در راستای هدایت جریان حکمرانی و بازسازماندهی نظام‌های حکومتی دولت‌ها - به خصوص در کشورهای غیر غربی به اصطلاح «در حال توسعه» - به کار گرفته می‌شوند؛ همچنین این الگوهای هنجاری و فرایندی، از سوی نهادهای بین‌المللی، مبنایی برای سنجش عملکرد دولت‌ها جهت اعتبارسنجی حکمرانی قرار گرفته‌اند؛ برای نمونه اصول هنجاری و فرایندی حکمرانی خوب و شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و مدنی آن، مبنای اعتبارسنجی بانک جهانی و رتبه‌بندی اقتصادی و سیاسی نهادهای پولی و مالی بین‌المللی به شمار می‌روند (Malik, 2002, p.4).

مبنای فلسفی و ارزشی اصول هنجاری، معیارها و شاخص‌های حکمرانی خوب و مطلوب نزد نهادهایی همچون سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن و همچنین نهادهای مؤسسات بین‌المللی مستقلی نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و... در چارچوب گفتمان توسعه و جریان غالب لیبرال سرمایه‌داری تعریف شده و عینیت‌معرفتی، ارزشی و هنجاری یافته است. چندان پوشیده نیست که پذیرش نظام مفهومی، نظری، ارزشی و هنجاری حکمرانی در نگاه جریان غالب گفتمان توسعه یعنی لیبرال سرمایه‌داری، منجر به وابستگی به مسیر مفهومی، نظری، ارزشی و هنجاری آن گفتمان خواهد شد و آن را تقویت خواهد کرد؛ از این رو تأمل در باب چارچوب مفهومی، معرفتی، ارزشی و هنجاری حکمرانی بر اساس نظام معرفتی، ارزشی و هنجاری اسلامی یک ضرورت مهم است و این مقاله در صدد است این مسئله را بررسی و تحلیل نماید.

با درک ضرورت یادشده، مسئله اساسی مقاله حاضر آن است که حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش اسلامی چیست و ساختار مبانی و اصول و دلالت معرفتی مبانی آن که مبین صورت‌بندی مفهومی (تعریف) حکمرانی اسلامی در قالب «حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش» هستند، کدام است؟ برای پاسخ به این مسئله، مقاله حاضر سعی دارد با اتخاذ روش استنباط از معارف دینی بر پایه بررسی بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی اسلامی و نیز تحلیل عقلی و تبیین فلسفی مبانی فلسفی حکمرانی در چارچوب منظومه حکمی حکمت متعالیه، در مستوای لایه معنایی دوم حکمرانی، به درکی از تعریف حکمرانی که متصف به وصف «تعالی» و «تعالی‌بخش» است، نایل آید.

حکمرانی در این معنا، متعالی است از آن جهت که مبتنی بر منظومه معرفتی آموزه‌های ایمانی و عقیدتی اسلام شیعی و حکمت متعالیه شناسایی شده است؛ حکمتی که از حیث بنیاد و فرایند معرفتی، رویکردی واقع‌گرایانه و در عین حال اشراقی و ایمانی دارد؛ همچنین حکمرانی در این معنا، تعالی بخش است از آن جهت که حکمرانی را وسیله و مسیری برای تعالی روحی و معنوی و تربیت و پرورش فرد و جامعه می‌بیند.

در این مقاله علاوه بر تعریف اصطلاح «حکمرانی متعالی و تعالی بخش اسلامی»، کلان‌ساخت مراتب نظام حکمرانی متعالی و تعالی بخش اسلامی نیز آشکار می‌شود. برای آنکه این مسیر نظری در موقف خود قرار گیرد، از روش مطالعه مقایسه‌ای بهره برده شده است؛ لذا دیدگاه‌ها و دستاوردهای نظری، ارزشی و هنجاری حکمرانی در معنای مورد نظر جریان غالب گفتمان توسعه نیز مورد توجه قرار گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی حکمرانی، حکمرانی نوین و حکمرانی خوب در ادبیات معاصر

«حکمرانی» به لحاظ ساخت لغوی، اسم مصدر از مصدر «حکومت‌کردن» است. این واژه در بسیاری از کتب و مقالاتی که در زبان فارسی، در زمینه فلسفه علوم اجتماعی و سیاسی، علوم سیاسی، تنظیم‌گری حوزه عمومی، سیاست‌گذاری فرهنگی - اجتماعی، مدیریت دولتی و سیاست‌گذاری عمومی، در سال‌های اخیر نگاشته شده‌اند، به عنوان معادل اصطلاح انگلیسی «Governance» استفاده شده است. به نوعی این معادل در زبان فارسی بر سایر معادل‌های استعمال شده از قبیل «فرمان‌روایی»، «حکومت‌گری»، «حکومت‌داری» (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵)، «حکم‌فرمایی»، «حکم‌روایی» (صدر، ۱۳۹۹، ص ۱۷۸-۱۷۷) و «اداره امور» (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱، ص ۳۲۰) غلبه یافته است. چنان‌که ملاحظه ادبیات فرهنگ‌نامه‌ای نشان می‌دهد، این مفهوم در تمایز با مفهوم «حکومت» بیشتر بر ابعاد فرایندی اعمال حاکمیت سیاسی و قضایی و از طریق به‌کارگیری نظام دیوانی تمرکز دارد.

مفهوم «حکمرانی» در معنای یادشده، در فضای ادبیات علوم اجتماعی و سیاسی معاصر در دومین لایه معنایی «حکمرانی» و در فضای مطالعات میان‌رشته‌ای طرح و ارائه شده است. مفهوم «حکمرانی» در فضای ادبیات علوم اجتماعی و سیاسی معاصر در امتداد معنا و تحلیل

فلسفی و پیشینه‌ای که از آن وجود دارد، شکل گرفته است.

در معنای معاصر، «حکمرانی» (Governance) با «حکومت» (Government) و «دولت» (State) مترادف نیست؛ چراکه «دولت»، به لحاظ نظری و عینی، به ابعاد نسبتاً پایدار و ثابت یک نظام سیاسی دلالت دارد و «حکومت» به کارگزاران، تشکیلات و ساختار نهادی‌ای اطلاق می‌شود که در دوره‌های زمانی تغییر می‌کنند و نمایان‌گر قدرت اجرایی، تقنینی و قضایی یک دولت محسوب می‌شوند؛ همچنین «حکومت‌کردن» به مهارت هماهنگ‌نمودن سطوح مختلف قدرت حتی در سطح جهانی نیز اطلاق می‌شود. بنابراین دو مفهوم «دولت» و «حکومت» به سطح مشخصی از اعمال «قدرت رسمی» (Official Power) اشاره می‌کنند؛ در حالی که «حکمرانی» برابند روش‌های متعدد افراد و نهادها در حوزه عمومی و خصوصی و مدیریت امور مشترک ایشان در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی است (Saunier and Meganck, 2007, p.149).

۵۱

بر اساس این تعریف، «حکومت» یا «دولت»، نهاد اعمال سلطه و سرپرستی از سوی مرجع رسمی قدرت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است؛ ولی «حکمرانی» در سطوح کلان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری به لایه‌های مختلف قدرت رسمی و غیر رسمی، حضور مؤثر افراد و نهادهای دولتی و غیر دولتی و پیوند و امور مشترک آنها می‌پردازد.

بدین ترتیب روشن می‌شود که «حکمرانی»، ادبیاتی نوظهور و نوین است. این مفهوم از آن جهت که به ابعاد روشی و فرایندی تحقق حاکمیت در فضای رابطه چندسویه و متقابل «قدرت رسمی دولت و حکومت»، «حوزه عمومی و جامعه مدنی» و «مردم و بازیگران خصوصی» توجه دارد، دیگر تنها مفهومی سیاسی نیست، بلکه در سپهر علوم اجتماعی (در معنای عام) ظهور یافته است و در چنین سطحی و با رویکردی میان‌رشته‌ای باید مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. بر اساس چنین برداشت و دقت نظری، دامنه معنایی مفهوم «حکمرانی» و رویکردهای مطالعاتی معطوف به آن وسیع‌تر از «حکومت» است (پورعزت، ۱۳۹۶، ص ۱۸). این اتفاق باعث ظهور ادبیات جدیدی تحت عنوان «حکمرانی نوین» در فضای مطالعات علوم اجتماعی معاصر شده است.

التفات خاص به مفهوم «حکمرانی» به مثابه فرایند حکومت‌کردن در قالب وضعیت‌ها و ابزارهای نهادی مدرن و نوظهور، در بافت فکری، فلسفی و علمی دوران معاصر در بستر مشروعیت ناشی از حقوق قراردادی، معنایی متمایز از دوران‌های پیشین یافته است. حکمرانی در معنای نوین تمامی فرایندهای رسمی و غیر رسمی، دولتی و غیر دولتی، فرایندهای

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، محیط زیستی و... حکومت کردن را در فضای عینی، ذهنی و مجازی شامل می‌شود. در نتیجه حکمرانی نوین، از اساس ماهیتی چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای دارد (بیور، ۱۳۹۸، ص ۱۸) و مفهوم «حکمرانی خوب» در واقع صورتی استاندارد و معیار از حکمرانی نوین است.

در امتداد شکل‌گیری ادبیات حکمرانی، مفهوم «حکمرانی خوب» ظهور یافته است. «حکمرانی خوب» در حقیقت در قالب برخی اصول حکمرانی از سوی محافل علمی و سیاستگذاری، تعریف و ارائه شده است. هر یک از محافل علمی و سیاستگذاری، اصول «حکمرانی خوب» را بر اساس مجموعه‌ای از اهداف، پیش‌فرض‌ها و تأکیدها شناسایی کرده‌اند. در نتیجه در تعاریف هنجاری از «حکمرانی خوب» اتفاق نظر قاطع وجود ندارد.

بانک جهانی در امتداد تعریف «حکمرانی»، به منظور ارائه تصویری از حکمرانی خوب و شایسته، اصول ذیل را برای «حکمرانی خوب» بر شمرده است: (۱) پاسخگویی؛ (۲) کیفیت تنظیم‌گری و مقررات؛ (۳) ثبات سیاسی و فقدان خشونت؛ (۴) حاکمیت قانون؛ (۵) اثربخشی دولتی؛ (۶) کنترل و مهار فساد (بازیابی شده در: www.info.worldbank.org/governance/wgi به تاریخ ۱۳۹۹/۹/۲۷).

برنامه توسعه سازمان ملل متحد «حکمرانی خوب» را این گونه تعریف نموده است: «حکمرانی خوب، کوششی است در جهت حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت و برابری، کارایی و اثربخشی، پاسخگویی و برخورداری از دیدگاهی استراتژیک در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری» (United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific, What is Good Governance? بازیابی شده در: <https://www.unescap.org/resources/what-good-governance/> به تاریخ ۱۳۹۹/۹/۲۸).

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی و مشارکت را به عنوان خصوصیات کلیدی «حکمرانی خوب» معرفی نموده است. با نظر به پیوند «حکمرانی خوب»، به طور خاص با «حقوق بشر» و «توسعه پایدار انسانی»، سازمان ملل متحد، به صراحت تشخیص داده است که مسائل حکمرانی ماهیتاً مسائلی جهانی و در نتیجه نیازمند به‌کارگیری رویکردی دقیق‌تر، جامع‌نگرتر و تلفیقی برای مطالعه و شناسایی اند (Bevier, 2007, p.359).

«حکمرانی خوب» به طور روزافزون به عنوان عنصر ذاتی تضمین ملی شکوفایی و بهروزی همراه با افزایش یافتن پاسخگویی، قابلیت اعتمادپذیری (Reliability) و پیش‌بینی

(Predictability) تصمیم‌سازی در دولت‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های غیر دولتی ملاحظه شده است. از سوی دیگر این مفهوم در ادبیات توسعه و مدیریت نیز در حال استفاده شدن است؛ چراکه «حکمرانی بد» اغلب به عنوان امری شناسایی شده است که در نابرابری، ناکامی‌های توسعه و رفتارهای ناشایست گروهی و جمعی ریشه دارد.

۲. معنای لغوی حکمرانی و برداشت متعارف از آن در قرآن کریم و سنت اسلامی

مفهوم «حکمرانی» واژه‌ای ترکیب‌شده از مصدر «حکم کردن» و «راندن» در زبان فارسی است. حکمرانی در معنای لغوی یعنی برخورداری از مقام حکم کردن و انجام کنش حکم کردن در وضعیت فردی یا جمعی. درحقیقت معنای واژه «حکمرانی» به لحاظ لغوی دایره مدار معنای «حُکْم» است؛ چراکه «راندن» معطوف به انجام دادن «حکم کردن» است. بدین سان واژه «حکمرانی» هم خانواده واژگان «حُکْم»، «حکومت»، «حاکم» و «حاکمیت» است. در لغت عرب واژگان حُکْم، حاکم، حاکمیت، حکومت از ریشه «ح ک م» مشتق شده‌اند. معنای مصدری ریشه «ح ک م» یعنی «حُکْم» عبارت است از: سیطره و سلطه برای ایجاد اصلاح و منع از وقوع فساد و صدور فرمان و رواداشتن اجابت فرمان آن است که با معیار حق و بهره‌مندی از علم و عقل ممکن می‌شود (الجوهري، ۱۳۶۸، ج ۴، ۱۹۰۱/الاصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶). در نتیجه «حکمرانی» در لغت عبارت است از: برخورداری از مقام حُکْم که مستلزم حاکمیت و حکومت است.

در برداشت متعارف در سنت اسلامی، حکمرانی در پیوند معنایی با حاکمیت و حکومت به شأن سرپرستی و رهبری امت و ملت اشاره دارد. بر اساس دلالت معنایی آیات قرآن کریم و از جمله آیه شریفه ۲۱۳ سوره بقره،^۱ حاکمیت و حکومت ابتدائاً بر عهده انبیای الهی بوده و از شئون رسالت است، از آن جهت که ایشان مبعوث با کتاب حق یعنی حامل علم الهی‌اند و خداوند سیاست را به نبی و جانشینان او واگذاشت تا تدبیر کارها از آنچه در دین و شریعت است، سرچشمه گیرد و خواست‌ها با صلاح‌دیدگی که از آن پیروی می‌شود، به وحدت گرایند و از اختلاف

۱. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ التَّيِّبِينَ مُبَشِّرِينَ وَنُذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ (البقرة: ۲۱۳).

منزه شوند (ماوردی، ۱۳۸۳، ص ۱۸) و این معنا یعنی وحدت افکار و اراده‌های متفرق مؤمنان، حول علم و اراده الهی امام یکی از استوارترین دلایل اثبات ولایت و رهبری اجتماعی برای نبی و جانشینان اوست. بدین سان حاکمیت در لسان قرآن کریم شأنی از شئون نبی و جانشینان او بوده و فرمان‌داری و فرمان‌بری و مسئولیت ناشی از آن، امری دینی است.

۳. مبدأ و غایت حاکمیت و مراتب حکومت و حکمرانی در نگره اسلامی

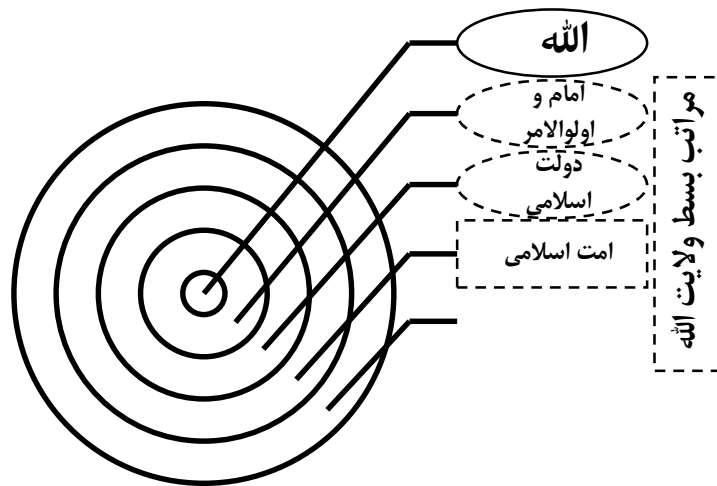
نگاه اسلام به حاکمیت، حکومت و حکمرانی در چارچوب نظام معرفتی و ارزشی مکتب اعتقادی، ایمانی و علمی کتاب و سنت است. از این جهت، حاکمیت، حکومت و حکمرانی اسلامی، حاکمیت، حکومت و حکمرانی‌ای الهی و توحیدی است؛ لذا غایت نهایی آن، تدبیر حکمرانانۀ ابعاد کلان امت و جامعه اسلامی است؛ به نحوی که موجب تعالی و قرب به پروردگار تبارک و تعالی شود؛ چراکه مبدأ و اساس مُلک و حُکم و ولایت از آن پروردگار متعال است و هر گونه مُلک و حُکم و ولایت برای ما سوی الله ذیل ولایت الله قرار دارد: «الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور و الذین کفروا أولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور إلى الظلمات» (البقرة: ۲۵۷). به تبع ساختار و فرایند شکل‌گیری و تکامل حکمرانی اسلامی نیز متأثر از غایت نهایی آن است. به بیان کلی اندیشه سیاسی و حکمرانی در معنای عام آن در نگاه نظام سیاسی شیعه بر پایه اندیشه «امامت و ولایت» تکیه عقیدتی - نظری و تاریخی و اجتماعی یافته است (فیرحی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۵).

بدین روی مسیر انتشار مراتب حاکمیت، حکومت و حکمرانی پس از نبی به امام معصوم و از او به نایبان خاص و عام یعنی فقهای جامع‌الشرایطی است که به ابعاد تکوینی و تشریحی حکم الهی، اشراف علمی (اجتهاد و فقاہت) و تعهد عملی (عدالت و کفایت) دارند. این مسیر، مسیر انتشار و بسط «ولایت‌الله» است؛ چراکه نبی، امام و جانشینان بحق و شایسته او، حلال الهی را حلال و حرام الهی را حرام نموده و حدود الهی را به پا می‌دارند و از دین خدا دفاع می‌کنند و با حکمت و موعظه نیکو و حجت استوار به سوی راه پروردگارشان دعوت می‌کنند.^۱

۱. در بخشی از حدیث شریف مفصلی که از امام علی بن موسی الرضا (علیه آلاف الحیة و الثناء) درباره فضل و صفات امام منقول است، چنین آمده است: «الإمام یحلّ حلال الله و یحرّم حرام الله و یقیم حدود الله و یدبّ عن دین الله یدعو إلى سبیل ربّه بالحکمة و الموعظة الحسنة و الحجّة البالغة» (ر.ک: کلینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۴، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته).

امتداد اجتماعی و استمرار تاریخی این مسیر منجر به شکل‌گیری دولت اسلامی بر مدار ولایت و سرپرستی امام و ولی امر می‌شود. دولت اسلامی، کارگزار قانون الهی، وکیل مردم و مأمور به امر امام و ولی امر است و مبدأ مشروعیت جایگاه اجتماعی و سیاسی آن به تحقق این سه عنوان منوط است. در واقع دولت اسلامی امتداد ولایت نبی و امام و شرع مقدس و تجلی اراده امت اسلامی و امین و وکیل ایشان در تصدی امور عمومی و حاکمیتی است.

مردم در قالب امت اسلامی، بستر و قاعده حاکمیت اسلامی را پدید می‌آورند.^۱ امام و ولی امر هادی امت و رهبر ایشان است. جایگاه رهبری امام فراتر از رهبری سیاسی و ناشی از شأن ولایت او و هادی امت بودن اوست. امام و ولی امر رهبر روحی، معنوی، اجتماعی و در امتداد آن، سیاسی است؛ چراکه در نظام معرفتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلامی آنچه حائز والاترین اهمیت است، رشد و تعالی مردم و نیل تک تک مردم به سعادت قرب و عبودیت پروردگار و تنفس در فضای حیات طیبه روحانی و معنوی است.



۴. تحلیل معنای اصطلاحی حکمرانی در نگره اسلامی

بر اساس تحلیل ارائه‌شده از معنا و ساختار و مراتب بسط ولایت الله در قالب حاکمیت و

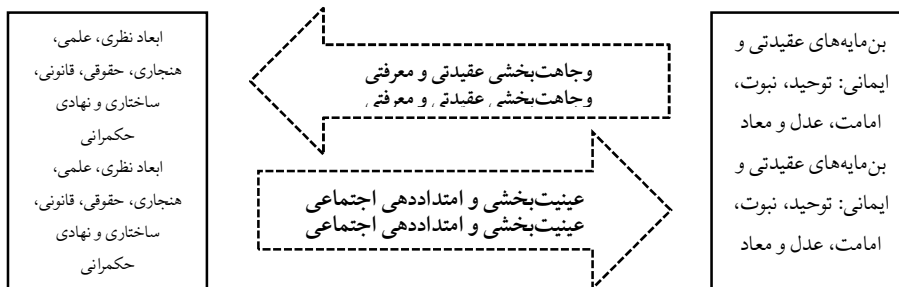
۱. چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به جناب مالک اشتر نخعی می‌فرماید: «وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

دولت اسلامی، مستوا و سطح حکمرانی متعالی و تعالی بخش نیز مشخص می‌شود. «حکمرانی» در این نظام معنایی و ساختاری، کنش تدبیری است که در جاذبه ارزشی و هنجاری پذیرش ولایت الله و تبعیت از سنت دینی و رهبری امام و ولی امر، راهبر جریان کلان پیشرفت و تعالی معرفتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و... مردم و امت و جامعه اسلامی است. چنین درک و مستوای معنایی‌ای از حکمرانی، همه ارکان و بازی‌گران حکمرانی (حاکمیت و دولت، مردم و بخش عمومی) را در بر می‌گیرد.

با توجه به درکی که از مفهوم حکمرانی در نظام معنایی و ساختاری نگره اسلامی به عنوان کنشی تدبیری بیان شد و نیز با توجه به آنچه در مرور ادبیات این حوزه، پیش‌تر اشاره شد، نسبت مفهومی حکمرانی با مفاهیم حاکمیت، حکومت و دولت اسلامی نیز تا حدودی مشخص می‌شود. بدین روی حکمرانی متعالی و تعالی بخش اسلامی، آن سپهر عامی است که فرایند معنایی، ساختاری، روشی و تدبیری اعمال حاکمیتی را که درونمایه آن بسط ولایت الله و هدایت الهی و غرض آن نیل به تعالی فرد و جامعه است، با اهتمام به محوریت رهبری علمی و عملی امام و ولی امر از طریق شکل‌دهی به نظام اجتماعی و سیاسی حکومت و تحقق عملکردهای لازم برای آن (قانون‌گذاری، اجرای قوانین و تطبیق و ارزیابی اجرا با قانون) در فضای روابط متقابل و چندسویه دولت اسلامی، آحاد مردم و بخش عمومی، مقرر، تنظیم و سازماندهی کرده و امکان اتخاذ بهترین تصمیمات و اداره مطلوب کنش‌گران و نهادهای عملگر را فراهم می‌سازد.

۵. ساختار دانشی مبانی و اصول حکمرانی متعالی و تعالی بخش

کلیت نظام نظری، علمی، هنجاری، حقوقی، قانونی، ساختاری و نهادی حکمرانی شیعی در امتداد دلالت معرفتی بن‌مایه‌های اعتقادی، ایمانی و علمی اسلامی قرار دارند. در واقع دلالت معرفتی بن‌مایه‌های عقیدتی اسلامی به مثابه هسته مرکزی باور و اندیشه دینی، کلیت ابعاد نظری، علمی، هنجاری، حقوقی و قانونی حکمرانی اسلامی و شیعی را معنا بخشیده و توجیه می‌کنند و در مقابل ابعاد نظری، علمی، هنجاری، حقوقی، قانونی، ساختاری و نهادی حکمرانی، در مستوای وجودی خود، بن‌مایه‌های اعتقادی و ایمانی اسلامی را در واقعیت اجتماعی عینیت می‌بخشند. بر اساس این، میان بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی اسلامی و شیعی و ابعاد نظری، علمی، هنجاری، حقوقی، قانونی، ساختاری و نهادی حکمرانی در واقعیت اجتماعی پیوند متقابل برقرار است.



تحقق کارکردهای متقابل یادشده در بالا و بسط نظام حکمرانی بر اساس بن مایه های عقیدتی و ایمانی اسلامی، دارای دو شرط اساسی است:

اولاً در زمینه تبیین نظری و جاهت بخشی، باید بتوان به صورتی موجّه و مستدل، نشان داد که بن مایه های عقیدتی و ایمانی اسلامی، تمامی ابعاد مادی و معنوی و ساحات نظری، ارزشی و هنجاری مرتبط با حیات فردی و اجتماعی انسان را در قالب منظومه ای یکپارچه - بدون گسست و خلأ تبیینی - از نظام مفاهیم و نظریه ها، در تناسب با واقعیت انفسی و آفاقی هستی انسان و جهان، به شکلی سازوار و کارا تبیین می نماید؛

ثانیاً در زمینه تحقق عملی و عینیت بخشی، باید بتوان به صورتی مکفی و عینی، نشان داد که ابعاد نظری، علمی، هنجاری، حقوقی، قانونی، ساختاری و نهادی حکمرانی شکل گرفته بر اساس بن مایه های عقیدتی و ایمانی اسلام شیعی، توان تدبیر و پاسخگویی به نیازهای اولیه و ثانویه پیوسته نوشونده انسان و جامعه را داراست و می تواند با اتکا به بن مایه های ثابت عقیدتی و ایمانی و کلیت سپهر علوم و معارف اسلامی و شناسایی ابعاد برساختی دانش در تناسب با وضعیت و شرایط متحول حیات فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع به شیوه ای راهگشا و سازنده، جریان پیشرفت و تحول تکاملی جامعه را رهبری نماید و به نیازهای موجود، پاسخی درخور دهد.

برای تحقق شرط نخست لازم است سپهر مفهومی و نظری بن مایه های عقیدتی و ایمانی اسلامی را ناظر به ابعاد مختلف مادی و معنوی و فردی و اجتماعی حکمرانی، توسعه داد و مبانی فلسفی و نظری حکمرانی را استنباط نمود. برای تأمین شرط دوم لازم است مبتنی بر مبانی فلسفی و نظری، مبانی ارزشی و اصول عام معنایی خط مشی گذاری و اصول عام ساختاری و اصول عام تدبیری حکمرانی را در تناسب با نیازها و در تناظر با شرایط متحول جامعه انسانی شناسایی نموده و در فرایندی انتقادی و دیالکتیکی میان مقام نظر و عمل، پیوسته مورد سنجش گری، اصلاح و تکمیل قرار داد.

بدین روی در امتداد دلالت معرفتی مبانی عام و پایه ای عقیدتی و ایمانی اسلامی، چند لایه از

مبانی و اصول مرتبط با حکمرانی قابل شناسایی اند: مبانی فلسفی و نظری، مبانی ارزشی و منظومه ارزش‌های بنیادین و آرمانی ثابت و مطلوبیت‌های ارزشی زمانمند و مقطعی، اصول عام معنایی خط‌مشی‌گذاری حکمرانی، اصول عام ساختاری و اصول عام تدبیری. این لایه‌ها در پیوندی درون‌بافتاری از اجمال به تفصیل قرار دارند.

مبانی فلسفی و نظری حکمرانی، در امتداد مبانی عام و پایه‌ای عقیدتی و ایمانی اسلامی، جهان‌بینی دستگاه حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش را توصیف و تبیین می‌نمایند و پیش‌فرض‌های عام فلسفی و نظری دستگاه تصمیم‌گیری حکمرانی را مشخص می‌نمایند.

مبانی ارزشی و منظومه ارزش‌های آرمانی ثابت و مطلوبیت‌های زمانمند مقطعی در امتداد مبانی فلسفی و نظری، ارزش‌های پایدار آرمانی و مطلوبیت‌های زمانمند و مقطعی‌ای که دستگاه تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر حکمرانی باید بر اساس آنها ارزش‌ها و مطلوبیت‌های خود را در عمل شناسایی نماید، ارائه می‌دهد.

اصول عبارت‌اند از بایسته‌های عامی که در کنش تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نظام حکمرانی باید رعایت شوند. به نظر می‌رسد سه لایه از اصول عام در نسبت با کنش حکمرانی قابل شناسایی اند: الف) اصول عام معنایی خط‌مشی‌گذاری، بایسته‌های عام رفتاری‌ای هستند که در کنش حکمرانی بر مبنای درکی که از نظام ارزش‌های بنیادین آرمانی و حقوق اساسی آحاد و جامعه وجود دارد، باید مراعات شوند.

اصول عام ساختاری، بایسته‌های عام ساختاری‌ای هستند که در کنش حکمرانی لازم است در شکل‌دهی به ساختار ارکان و اجزای نظام حکمرانی مورد رعایت قرار گیرند.

اصول عام تدبیری، بایسته‌های عام رفتاری‌ای هستند که در نسبت با ایجاد ترتیبات نهادی و راهبردها جهت تحقق کارکردهای مورد انتظار از کنش متقابل ارکان و اجزای موجود در ساخت نظام حکمرانی باید پدید آیند. اصول عام تدبیری در سطح کلان به تدبیر پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... در واقعیت اجتماعی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نظر دارند.

مبانی عام و پایه‌ای عقیدتی: توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد

مبانی فلسفی و نظری حکمرانی متعالی

مبانی ارزشی و منظومه ارزش‌های آرمانی و مطلوبیت‌های ارزشی زمانمند حکمرانی متعالی

اصول عام محتوایی (معطوف به ابعاد هنجاری، حقوقی و قانونی حکمرانی)

اصول عام روشی (معطوف به ابعاد ساختاری حکمرانی)

اصول تدبیری (معطوف به ابعاد راهبردی)

در ادامه برای نیل به صورت‌بندی مفهومی و نظری (تعریف) «حکمرانی متعالی و تعالی بخش» به بررسی و تبیین بن‌مایه‌های عام و پایه‌ای عقیدتی و ایمانی و سپس مبانی فلسفی و نظری حکمرانی در لایه معنایی مورد نظر در این مقاله پرداخته‌ایم. هدف آن است که با بررسی و تبیین بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی و مبانی فلسفی و نظری حکمرانی در لایه معنایی مورد نظر، مؤلفه‌های مفهومی حکمرانی در نگره اسلامی - شیعی و آنچه ما از آن تحت عنوان «حکمرانی متعالی و تعالی بخش» یاد کرده‌ایم، آشکار شده، سپس بتوانیم صورت‌بندی مفهومی دقیقی از آن ارائه نماییم.

۶. بن‌مایه‌های عام و پایه‌ای عقیدتی و ایمانی حکمرانی متعالی و تعالی بخش

بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی حکمرانی در نگره اسلامی و شیعی، متخذ از بنیادها و اصول عقیدتی آن عبارت‌اند از: توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد. این معنا در ضمن اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح شده است.^۱ بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی که از اصول دین در نگاه شیعی هستند، از آن جهت عام و پایه‌ای‌اند که اولاً بنیاد نگرش مکتب اسلامی‌اند و هر گونه پدیده‌ای در چارچوب دلالت آنها فهم می‌شود و عام هستند از آن جهت که همه ساحت‌های

۱. در اصل دوم قانون اساسی چنین آمده است: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛

۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛

۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین؛

ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛

ج) نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و

اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی

مصوب ۱۳۵۸، اصلاحات و تغییرات و تنظیم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸. قانون مدنی با آخرین اصلاحیه‌ها و

الحاقات همراه با قانون مسئولیت مدنی، تدوین جهانگیر منصور، چاپ هفدهم، تهران: نشر دوران، ۱۳۸۳،

ص ۲۵-۲۶).

حیات فردی و اجتماعی و مادی و معنوی زندگی انسان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند. در میان بن‌مایه‌های پنج‌گانه، «توحید»، اصل اساسی و یگانه‌مبنایی است که سایر بن‌مایه‌ها برآمده از آن‌اند. توحید، در نگرش اعتقادی و کلام اسلامی، ابعاد مختلف و تقسیمات متعددی دارد که موضوع آنها ذات، اسما و صفات و افعال پروردگار و نسبت تکوینی و عبادی مخلوقات با ذات باری تعالی است. در موضوع حکمرانی، توحید در ساحت تعاملات اجتماعی مطرح می‌شود و بدان معناست که مجموعه افعال حکمرانان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... باید در تناسب با سرشت توحیدی نظام تکوین و با تبعیت از احکام تشریحی الهی قوام یابند.^۱

نبوت مشکات معرفت، علم و حکمت الهی است و مصباح منیر هدایت امت است.^۲ نبوت بر مبنای بهره‌گیری نبی از وحی الهی، مبنای هدایت انسان و شکوفایی عقلانیت در بستر تعالیم انبیای عظام است.^۳ بنابراین حکمرانی شأنی از شئون نبی است؛ چراکه ایشان مبعوث با کتاب حق‌اند؛ یعنی حامل علم الهی‌اند و خداوند سیاست را به نبی و جانشینان او واگذاشته است تا تدبیر کارها از آنچه در دین و شریعت است، سرچشمه گیرد و خواست‌ها با صلاح‌دیدگی که از آن پیروی می‌شود، به وحدت گرایند و از اختلاف منزّه شوند و بدین وسیله عقول انسانی شکوفا شده و از جهل و انکار نسبت به حق تبارک و تعالی خارج شود و مسیر زندگی انسان و جامعه انسانی در

۱. یا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّاي فَاعْبُدُونِ (العنكبوت: ۵۶).

۲. اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّي يوقدُ مِنْ شَجَرَةٍ مباركةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَنَسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (النور: ۳۵).

۳. امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به این معنا تصریح می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَبَذَرُوا فِيهِمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّلْبِيغِ وَبِشِيرِ الْهَمِّ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَبِرُؤُوسِهِمْ آيَاتَ الْمُقَدَّرَةِ مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَأَجَالَ تَفْنِيهِمْ وَأَوْصَابَ نُهْرٍ مُهِمُّهُمْ وَأَحْدَاثٍ [تَسْتَأْذِنُ] تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ: خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و پیوسته رسولان خود را اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد ایشان آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌های ایشان را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را به ایشان معرفی کنند؛ مانند سقف بلند آسمان‌ها بر فراز انسان‌ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها و وسایل و عوامل حیات و زندگی و راه‌های مرگ و مردن و مشکلات و رنج‌های پیرکننده و حوادث پی‌درپی که همواره بر سر راه آدمیان است» (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱).

مسیر نیل به سعادت قرار گیرد.^۱

نهاد امامت و امام و ولی امر در نظام حکمرانی متعالی و تعالی بخش ناشر پرچم هدایت انبیا و شرع مقدس و نقطه ثقل هدایت و رهبری جامعه و امت اسلامی اند. چنان که در بیان شریف امیر مؤمنان علی علیه السلام تصریح شده است، امام در نظام حکمرانی اسلامی دارای دو وظیفه اصلی است: الف) تبیین معارف و معالم دینی؛ ب) اجرای حدود و قوانین الهی و اصلاح امور در سرزمین اسلامی که مستلزم زمامداری و تدبیر امور است. در این بیان شریف آمده است که اگر این دو وظیفه به انجام رسند، مظلومان و محرومان ایمنی می یابند و حدود بر زمین مانده الهی اقامه می شوند.^۲

عدل در منظومه معارف اسلامی، هم مبنای تکوین عالم آفرینش است، چنان که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (قمی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۵۶۲)،^۳ یعنی خداوند با عدل آسمانها و زمین را به پا داشته است و هم مبنای عمل اخلاقی فردی است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۸)^۴ و هم مبنای تعاملات اجتماعی و سیاسی (لیثی

۶۱

آیین حکمرانی / تحلیل و تبیین مفهوم، مبانی و ساختار دانشی حکمرانی متعالی و

۱. امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَةَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، يُقْرَأَنَّ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا وَ لِيَقْرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوا وَ لِيُشَبِّهُهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوا؛ خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین بتها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند و آنان را از پیروی شیطان نجات داده، به اطاعت خود کشاند. با قرآنی که معنای آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود تا بندگان پروردگارش را بشناسند بعد از آن که او را نمی شناختند و به او اعتراف کنند پس از آن که او را نادیده می گرفتند و او را اثبات نمایند بعد از آن که او را انکار می کردند» (ر.ک: همان، خطبه ۱۴۷).

۲. امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا الْبَيْمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِرَدِّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ: خداوند تو می دانی آنچه درگیری و تلاش ما برای به دست آوردن قدرت و سلطه و نیل به زیادت ناچیز دنیا نبود، بلکه می خواستیم نشانه های دینت را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا مظلومان ایمنی یابند و قوانین و مقررات رهاشده تو اجرا شوند» (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

۳. ذیل آیه شریفه «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۷) در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب از نبی اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث شریف نقل شده است و مستفاد آن این معناست که عدل به عنوان منطق آفرینش الهی همان میزانی است که خدای تبارک و تعالی بر اساس آن نظام خلق و امر را بنا نموده است.

۴. عن علی بن ابی طالب علیه السلام: «غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يَعْدَلَ الْمَرْءُ فِي نَفْسِهِ».

واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۶، ح ۹۸۲).^۱

بر همین وزن، اقامه قسط و عدل، علت غایی ارسال رُسل و انزال کتاب معرفی شده است.^۲ بدین روی عدالت چنان‌که در بیان حکما و علمای اخلاق نیز بیان شده است، ضابط و معیار اساسی شناسایی و تحقق حقوق اساسی و نظام قوانین اجتماعی و قضایی است؛ بدان معنا که مجموع حقوق اجتماعی بر اساس ضابطه تحقق عدالت شناسایی می‌شوند و برای تحقق عدالت در نظام روابط اجتماعی نیز اجرا می‌شوند. در نتیجه حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش، حکمرانی است که بر مبنای ملاحظه عدل در هستی جهان و انسان، در صدد تحقق یافتن حداکثری عدالت در ساحت روابط اجتماعی در جامعه است؛ از این رو نه تنها غایت نهایی کنش خود را تحقق عدالت می‌داند، بلکه ضابط اساسی در کشف فرایندهای حکمرانان را نیز عدالت قرار می‌دهد. حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش برای دستیابی به این هدف والا بر مدار هدایت امام و ولی امر از میراث معرفتی کتاب و سنت در کنار دلالت عقل و عرف عقلا و متشرعه بهره می‌گیرد.

معاد در نگاه اسلامی یعنی باور به بازگشت به جهان دیگری که حقیقت و زندگی واقعی در آنجاست.^۳ این آموزه مستلزم توجه به معاش و معیشت دنیوی است؛ چراکه معاد به معنای بازگشت از جایی است؛ بنابراین معیشت در دنیا در معنای معاد منطوقی و مندرج است؛ در نتیجه معاد یعنی بازگشت از دنیا به عقبا؛ لذا لازم است در معنای معاد مبدأ و مقصد سیر وجود انسان ملاحظه شود. حکمرانی معادباور آن‌گونه حکمرانی است که در تمامی ابعاد حکمرانی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... به معیشت به عنوان مبدأ بازگشت و تعالی به سوی حق تعالی توجه دارد؛ چراکه همه امور به سوی حق تعالی باز می‌گردند.^۴

حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش معادباور زمانی محقق می‌شود که بر اساس توحید و بر مدار قانون الهی و با پذیرش ولایت ولی و زمامدار الهی و در راستای تحقق عدالت شکل گرفته باشد. بدین شکل ملاحظه می‌شود بن‌مایه‌های عام و پایه‌ای حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش به تمامی

۱. عن علی بن ابی طالب علیه السلام: «العدلُ نظامُ الإمرة».

۲. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (الحديد: ۲۵).

۳. وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (العنكبوت: ۶۴).

۴. صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (الشورى: ۵۳).

لایه‌ها و ابعاد فردی و اجتماعی و مادی و معنوی زندگی انسان دلالت می‌کند. برای بسط و توسعه علمی و عملی بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی نظام حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش، لازم است نحوه بسط مفهومی و نظری آنها را در ابعاد فلسفی و نظری، علمی، ارزشی، هنجاری، حقوقی، قانونی، ساختاری و نهادی حکمرانی مطالعه و پیگیری کنیم.

توحید	بنیاد اساسی نگاه هستی‌شناختی به تکوین و تشریح الهی
نبوت	بنیاد هدایت‌یافتگی در چارچوب عقلانیت توحیدی و وحیانی
امامت	بنیاد وحدت‌یافتگی علمی و عملی و انتظام و اصلاح امور
عدل	بنیاد حقوق اساسی در نظام اجتماعی و نظام قوانین و قضا
معاد	بنیاد نظام معیشت در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و...

۶۴

آیین حکمرانی / تحلیل و تبیین مفهوم، مبانی و ساختار دانشی حکمرانی متعالی و

۷. مبانی بنیادین فلسفی و نظری حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش

مبانی بنیادین فلسفی و نظری ناظر و مضاف به حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش پیش‌فرض‌های فلسفی حکمرانی در جهان‌بینی اسلامی‌اند. این لایه از مبانی در امتداد دلالت معرفتی بن‌مایه‌های عقیدتی و ایمانی اسلام شیعی و در چارچوب حکمت، عرفان و فلسفه متعالیه اسلامی، مبیّن گزاره‌های بنیادین هستی‌شناختی (عام و مطلق)، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی، جامعه‌شناختی، دین‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی، سیاست‌شناختی و حقوق‌قانون‌شناختی است. مبانی فلسفی و نظری، در اینجا، در قالب گزاره‌هایی بسیار موجز، مبیّن جهان‌بینی حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش به منظور تبیین و کشف روند تدبیر حرکت تکاملی و پیشرفت فرد و جامعه می‌باشند. در ادامه به مبانی فلسفی و نظری و دلالت محوری آنها درباره حکمرانی اشاره می‌کنیم.

الف) مبانی هستی‌شناختی عام

هستی، عام‌ترین مفهوم قابل اطلاق بر همه اشیا و امور است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۰/ لاهیجی، [بی‌تا]، ص ۱۱). واقعیت حقیقی، همان وجود است که وجه باقی، بسیط و نامتعیّن آن، هستی الهی و وجه فانی، متعین و محدود آن، هستی اشیا و امور ممکن است (صدرالدین

شیرازی، ۱۳۷۸، ب، ص ۱۱۲). صورت علمی و ماهوی اشیا و امور، حدود وجود متعین آنهاست. مبدأ هستی، خداوند (تبارک و تعالی) است که مفیض هستی امکانی به غیر خود، علت حقیقی، آفریدگار و پرودگار عالم است (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۷۵). بدین سان هستی در تمام مظاهر متکثر خود، افاضه و مظهر اسما و صفات الهی است؛ از همین رو هستی سرشتی توحیدی دارد.^۱ اشیا و امور امکانی، در اصل هستی و بقای خود، فقیر محض و عین ربط به مبدأ هستی اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۸۲).^۲ جهان خلقت با بهره‌مندی از همه فعلیت‌ها و قابلیت‌های خود، تحت ربوبیت قیومی و هدایت الهی است.^۳ مراتب مادی هستی در حرکت و سیر تکاملی به سوی مراتب روحانی، سائر الی الله اند (همان، ص ۲۸۴). سیر تکاملی هستی، در قالب نظام حاکم بر روابط میان اشیا و امور، بر اساس نظامی علی و معلولی به‌گونه‌ای یکپارچه و بدون گسست و فترت میان طبیعت و مابعدطبیعت بسط یافته است؛ این نظام علی و معلولی، در سلسله طولی و عرضی از مبدأ اعلیٰ صدور یافته است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۸).

مطابق این نگاه هستی‌شناختی، حکمرانی در چارچوب اقتضانات واقع‌گرایانه و با لحاظ پیوند متعالی طبیعت و ما بعد طبیعت باید تحقق یابد؛ بدین معنا که نظام ارزش‌ها و اصول معنایی، ساختاری و فرایندی کنش حکمرانی که معطوف به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در فضای روابط متقابل دولت، مردم و بخش عمومی است، باید با اقتضانات واقعیت تکوینی خلقت الهی و سنت‌های الهی سازگار و متناسب باشد و تصمیم نهایی بر این دست‌گاه نظری‌ای باشد که با چنین درک هستی‌شناختی‌ای شکل گرفته است.

ب) مبانی خداشناختی

خداوند قائم به ذات خود و هستی محض بوده و صفات او عین ذات اوست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، الف، ص ۱۷)؛ خداوند مبدأ هستی و غایت نهایی آن است؛ حکیمی که جهان و انسان را در نیکوترین صورت ممکن آفریده است (همان، ص ۷۱/ همو، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۷)؛^۴ او

۱. أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْدَبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (المائدة: ۴۰)

۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر: ۱۵).

۳. قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (طه: ۵۰).

۴. الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (السجدة: ۷-۹).

عزیز، حاکم و مالک مطلق است که از طریق نظام علی و معلولی و سنت‌های ثابت و متغیر، جهان را تدبیر می‌کند (همو، ۱۳۷۸، ب، ص ۱۱۸)؛^۱ خداوند متکلم، هادی و عادل در تکوین و تشریح است. او واسع، بدیع، مجیب و رزاق مخلوقات، رقیب، گواه و سزادهنده انسان بوده و همو سپاسگزار نیکی‌ها، یاور مؤمنان و وفاکننده به عهد و پیمان خویش است.

مطابق این نگاه الهیاتی، مبدأ و غایت نهایی حکمرانی خداوند است و مسیر حکمرانی در چارچوب دلالت علمی و عملی نظام اسما و صفات الهی تعیین عینی، ذهنی و رفتاری می‌یابد. در نتیجه هر گونه نگره بشرانگاران، اومانستی و سکولار نسبت به حکمرانی با مبدأ، غایت و مسیر الهی هستی و واقعیت سازگار نیست.

ج) مبانی جهان‌شناختی

جهان، مخلوق پروردگار بوده و نظامی زنده و باشعور است که در مسیر تکامل، کمال و تعالی قرار دارد (همان، ص ۱۱۳) و نسبت به رفتارهای آدمیان واکنش نشان می‌دهد.^۲ جهان دارای ابعاد مادی و فرامادی است؛ جهان فرامادی مراتب حرکت روحانی وجود انسان به سوی مبدأ اعلی یعنی مراتب ملکوتی (مثالی)، جبروتی (عقلی) و لاهوتی را شامل می‌شود و جهان مادی، پایین‌ترین مراتب هستی و نظامی منسجم و یکپارچه از اشیا و امور و روابط تکوینی میان آنهاست که بستر رشد مادی و تعالی یا سقوط معنوی انسان است. جهان مادی جوهری متغیر دارد که صورت مراتب ثابت و عالی‌تر جهان فرامادی است. جهان مادی که در منابع زیستی و حیاتی مورد نیاز انسان کمبود ندارد، مسخر و در خدمت انسان است.^۳ این جهان محل عمل، آزمایش، ابتلا، تکامل و عروج روحانی انسان است.^۴ تحقق انسان کامل و رشد یافته، غایت برپایی جهان است (نسفی،

۱. قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكِ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران: ۲۶) / اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ (ابراهيم: ۳۲).

۲. تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (الإسراء: ۴۴).

۳. أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (لقمان: ۲۰).

۴. وَلَيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (البقره: ۱۵۵).

۱۳۹۲، ص ۱۸۶ / صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، الف، ص ۷۱^۱ و حیات انسان پس از مرگ تداوم می‌یابد و چگونگی بعث و حشر انسان در حیات اخروی‌اش، ناشی از چگونگی عقاید و اعمال او در حیات دنیوی‌اش است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۲۵).

مطابق این نگاه جهان‌شناختی، حکمرانی در بستر منابع مادی و معنوی جهان، معطوف به غایتی است که کلیت جهان برای آن پدید آمده است و غایت نهایی جهان رشد و کمال و تعالی یافتن انسان است. در نتیجه حکمرانی در جهت‌گیری عالی و کلان خود معطوف به تحقق این مقصود است و این آن معنایی است که از آن به «سعادت» یاد می‌شود. نکته مهم دیگر آن است که جهان یک حقیقت زنده و دارای شعور است. در نتیجه نتایج حکمرانی خوب یا بد در نهایت به سوی خود انسان و تمدن انسانی بازتاب می‌یابد.

د) مبانی انسان‌شناختی

انسان دارای مراتب ملکی (مادی)، ملکوتی (مثالی)، جبروتی (عقلی) و لاهوتی است (همان، ج ۸، ص ۳۴۴). هویت انسان برگرفته از نفخه الهی است؛^۲ لذا اصالتاً نیک‌سرشت و خداجو (حیّ متألّه) و دارای کرامت ذاتی است.^۳ انسان سرشتی نورانی و عقلانی دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶)؛^۴ از این رو حرکت تکاملی او آگاهانه و ارادی (اختیاری) است. گرچه انسان میل غریزی به برخی ضد ارزش‌ها (جهل، ظلم، ناسپاسی، شتاب‌زدگی، مجادله، حرص، بخل و...) دارد، به حسب داشته‌های فطری‌اش (عقل، قلب، نطق و...) می‌تواند تحت تدبیر و تربیت عقل (هدایت باطنی و تکوینی) و دین (هدایت ظاهری و تشریحی)، کمالات بینشی، منشی و کنشی (علم، تقوا، طهارت، اخلاص، و عبودیت و...) را کسب نماید^۵ و در راستای قُرب الهی به مقام خلافت‌اللّهی نایل آید. حرکت تکاملی انسان با پیروی از اسوه حسنه یعنی «انسان کامل» تا بی‌نهایت امتداد دارد (فارابی، ۱۹۹۵، م، ص ۱۲۱ / صدرالدین شیرازی،

۱. اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يَدَّبُّرُ الْأَمْرِ يَفْصِلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (الرعد: ۲)

۲. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (الحجر: ۲۹)

۳. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (الإسراء: ۷۰)

۴. عن ابی الحسن موسی بن جعفر: یا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ ﷺ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُمَلُ.

۵. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (الإنسان: ۳)

۱۳۷۸، ص ۷۲). انسان به حسب فطرت خود، اجتماعی است. حیات اجتماعی انسان، بستر تعامل و مشارکت در جهت تأمین نیازهای اولیه (جسمی، روانی و روحی) و ثانویه (ساختارها و نهادهای اجتماعی و قوانین و...) و در نتیجه نیل به کمالات اکتسابی است.^۱ انسان دارای عقیده و ایمان راستین، ذیل راهنمایی و راهبری انسان کامل (معصوم) می‌تواند نظام روابط خود را با خداوند، خود، خلق و خلقت (دنیا)، فهم نموده و بنای حکمرانی متعالی و تعالی بخش را به منظور نیل به ارزش‌های آرمانی و مطلوبیت‌های مقطعی تنظیم و ایجاد نموده و مسیر پیشرفت را تدبیر نماید.

هـ) مبانی جامعه‌شناختی

جامعه دارای ترکیب اتحادی با افراد و در واقع امتداد وجود، قوا، آثار و ویژگی‌های افراد در قالب ساختار روابط اجتماعی است و ضمن آنکه نافی هویت فردی افراد نیست، به پیش، منس و کنش ارادی افراد جهت می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۹۶). جوامع دارای ویژگی‌ها، سنن و قوانین مشترکی هستند و نظام علی و معلولی حاکم بر روابط اجتماعی در وجه کلی خود، ناشی از عملکرد آنهاست. ساخت‌یافتگی جامعه مبتنی بر فرهنگ است که به مثابه هویت و روح کلی جامعه در تمام اجزا و عناصر خُرد و کلان آن حلول کرده است (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲/پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶/هال، ۱۳۹۱، ص ۲۰). عموم متفکران مسلمان معاصر همچون علامه طباطبایی (رحمه الله) (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۹۶-۹۵) و شهید مطهری (رحمه الله) (مطهری، [بی‌تا]، ص ۲۱/همو، ۱۳۹۲، ص ۲۳۰-۲۲۹) و شهید صدر (رحمه الله) (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۱۱۴-۱۰۵) و آیت‌الله مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۹۱) برای جامعه، «هویتی تألیفی» قایل‌اند. وجود این هویت تألیفی، فارغ از آنکه برای جامعه هویتی مستقل قایل باشیم یا نباشیم و جامعه را مرکب حقیقی بدانیم یا اعتباری یا انتزاعی، باعث می‌شود بر اساس واقعیت (سرنوشت مشترک) و هویت یکپارچه «امت»^۲، به طور خاص به هویت، حرکت، تغییرات و تحولات جامعه توجه نماییم.

۱. یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکرٍ و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أكرمکم عند الله اتقاکم إن الله علیهم خبیر (الحجرات: ۱۳)

۲. قرآن کریم به این معنا یعنی هویت یکپارچه امت ذیل برخی آیات از جمله آیه «و لکل أمة أجل فإذا جاء أجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون» (الأعراف: ۳۴) اشاره دارد. مطابق این دلالت، هویت جمعی امت عبارت است از مشخصه‌های ارزشی محوری در یک جامعه. این هویت یکپارچه به همه کسانی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، انتساب می‌یابد و لذا همگان نسبت به هویت ارزشی جامعه خود مسئول‌اند. فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک اصل اساسی اجتماعی در شریعت مبتنی بر همین دیدگاه هستی‌شناختی اجتماعی است.

تغییر اجتماعی در واقعیت به معنای دگرگونی در ساختار و الگوهای ارزشی و رفتاری حاکم بر روابط اجتماعی، پدیده‌ای جمعی است (روشه، ۱۳۹۱، ص ۲۶). از جمله مهم‌ترین عوامل تغییر اجتماعی عبارت‌اند از: (۱) عوامل جمعیتی و انسانی؛ (۲) عوامل فرهنگی؛ (۳) عوامل اقتصادی؛ (۴) عوامل جغرافیایی؛ (۵) عوامل تکنیکی و فناورانه.

نقش حکمرانی در بسترسازی برای ایجاد تغییرات اجتماعی از طریق تدبیر و کنترل عوامل یادشده و جهت‌یابی ارزشی آنها بسیار چشمگیر است. جهت‌گیری کلان تاریخ جوامع به سوی آینده‌ای پیشرفته در تمام ابعاد مادی و معنوی با حاکمیت صالحان و رهبری انسان کامل است.^۱ پیشرفت حقیقی در جامعه اسلامی با تأمین مؤلفه‌های زیر محقق می‌شود: ۱. تحت هدایت دین (شریعت، اخلاق، حکمت، معنویت و عرفان) اسلام؛ ۲. با رهبری ولیّ حق؛^۲ ۳. همراه با انسجام و اتحاد مردم در تبعیت از رهبر الهی؛ ۴. با توجه به هدف و غایت پایدار تحقق کلمه‌الله. این مؤلفه‌ها ارکان شکل‌گیری حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش اسلامی‌اند.

(و) مبانی دین‌شناختی

دین، مجموعه آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری نازل‌شده از طرف خداوند برای هدایت انسان و نیل به سعادت دنیوی و اخروی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۹/رشاد، ۱۳۸۳، ص ۲۱)؛ دین، فعل تشریحی خداوند و در تطابق با فعل تکوینی و سرشت الهی انسان است؛ لذا دین‌گرایی امری فطری است^۳ و نقش بدیل‌ناپذیر آن در حوزه‌های فردی و اجتماعی ضرورت‌بخش تمسک بدان است. دین، امری شناختاری است که با عقل ناب و علم راستین هرگز تعارض ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۴۳). اصول عقاید و ارزش‌های آن ثابت و جاودانه‌اند و در برخی احکام عملی خود در حوزه تعاملات اجتماعی، ظرفیت تطبیق با شرایط و تغییرات زمانی و مکانی را داراست؛ از این رو همواره پاسخگوی نیازهای نوشونده و عصری انسان است. فهم مرادات جدی و واقعی دین با روش استنباط و اجتهاد ممکن است و فاصله فرهنگی - تاریخی مانع فهم متن دینی و مرادات خداوند متعال نیست.

۱. وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (القصص: ۵).
 ۲. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (المائدة: ۵۵).
 ۳. فَأَقَمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (الروم: ۳۰)

دین حقیقی، اسلام است که آخرین و کامل‌ترین صورت آن از طریق پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام ابلاغ، بیان و تفصیل یافته است. در نگاه اسلام شیعی، دیانت و سیاست در معنای عام آن همراهی تام و تمام دارند (ولایی، ۱۳۷۷، ص ۱۵). در نتیجه دیانت در صورت تام و کامل آن با ولایت و زمامداری امام معصوم یا ولی امر نائب از امام معصوم یعنی فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی همراه است. دستگاه معرفتی دین در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، مقوم نظام‌سازی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است. نظام‌های اسلامی مبنای اکتشاف و ابداع دستگاه علمی و عملی حکمرانی متعالی و تعالی بخش اسلامی است.

ز) مبانی معرفت‌شناختی

امکان شناخت و تحقق معرفت، بدیهی است. معرفت حقیقی، علم و یقین ثابت است که به صورت حضوری (حضور معلوم نزد عالم) و حصولی (درک ذهنی تطابق مفاهیم با واقع) چه از طریق مشاهده مستقیم و تجربی تطابق و چه از طریق استنباط برهانی و قیاسی حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۴، صص ۳۸ و ۵۹). حقیقی‌ترین معرفت حصولی، بدیهیات اولیه‌اند که تصدیق آنها به چیزی جز تصور موضوع و محمول و نسبت میان آنها نیاز ندارد. و جاهت سایر معرفت‌ها با ارجاع آنها به بدیهیات به دست می‌آید (همان، ص ۱۰۲). در نتیجه نفس انسجام و سازواری دستگاه معرفتی، مبنای و جاهت شناخت نیست؛ گرچه می‌تواند نشانه‌ای از آن باشد؛ لذا دستگاه معرفت‌شناختی حکمت اسلامی، واقع‌گراست. منابع معرفت عبارت‌اند از: (۱) حس، (۲) عقل، (۳) شهود، (۴) وحی. در این میان معرفت و حیانی، فیض و اشراق معرفت از عالم قدس الهی و کامل‌ترین مرتبه معرفت است. معرفت و حیانی هادی و مرشد کلیت دستگاه شناخت حسی، خیالی، شهودی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۷). موضوع معرفت، یا واقعیت تکوینی (معقولات اولی) است یا حقایق انتزاعی (معقولات ثانی) یا حقایق اعتباری (نظیر ملکیت، ریاست، زوجیت و دیگر مفاهیم حقوقی و نیز عموم نشانه‌ها و نمادهای زبانی و غیرزبانی). حقایق اعتباری ناظر به واقعیت تکوینی نیستند، بلکه انسان آنها را برای رفع نیازهای حیاتی فردی و اجتماعی وضع و جعل می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳). کسب معرفت امری ناگران‌مند است؛ همچنین معرفت امری تحول‌پذیر است؛ تحول کمی معرفت، پیوسته روزافزون است؛ لکن تحول کیفی معرفت می‌تواند سیری روزافزون، قهقراپی یا دورانی داشته باشد.

مطابق این رهیافت معرفت‌شناختی، منظومه نظری و تحلیلی حکمرانی متعالی و تعالی‌بخش اسلامی، منظومه‌ای جامع‌نگر، خلاق و روزآمدشونده است که همه گونه‌های منابع معرفتی و حیاتی، عقلانی، علمی، شهودی و ذوقی را بر اساس روش اجتهاد و استنباط جامع، در مواجهه با متغیرات وابسته به ابعاد زمانی و مکانی موضوعات حکمرانی به استخدام می‌گیرد.

ح) مبانی ارزش‌شناختی

مفاهیم الزامی مانند «باید» و «نباید» ضرورتی ادعایی (اعتباری) بین فعل و فاعل هستند که بر اساس قاعده ضرورت بالقیاس و بالغیر) از ضرورت واقعی و تکوینی ناشی گردیده‌اند. در واقع میان واقعیت و ارزش هیچ گونه شکافی نیست (چنان‌که برخی تعبیر نموده‌اند: «باید» وجه ارزشی «هستی» است) (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹). نظام ارزش‌ها در نگرش اسلامی، الاهیاتی است؛ به عبارت دیگر نظامی «خداگرا» است؛ بدین معنا که دستگاه ارزشی حکمت و معرفت اسلامی و به تبع آن حکمرانی اسلامی، نه صرفاً «خودگرا» (Egoist) است، نه صرفاً «دیگرگرا» (Altruist) است، بلکه وری این هر دو رویکرد ارزشی، «خداگرا» است و از مجرای توسعه و تعالی بخشیدن به دامنه خود انسانی از مجرای عبودیت پروردگار به «خود» و «دیگری» توجه دارد.

در نگرش اسلامی، نهاد انسان، حقیقت و فطرتی خداگرا و آینه ارزش‌های متعالی الهی است؛ بدین معنا که دستگاه ارزشی و اخلاقی حکمت و معرفت اسلامی خود را در نسبت با هویت فطری انسان و هویت خلقی و امری نظام هستی به مثابه ذوات مخلوق، تعیین بخشیده است. در نتیجه اصول ارزش‌ها، عقلی، ذاتی، ثابت و مطلق بوده و فطرت انسان با آن اصول دارای تلائم ارزشی است؛ برای مثال عدالت همیشه و همه جا خوب و ظلم همیشه و همه جا بد است و اختلافات در ناحیه ارزش‌ها ناشی از تشخیص یا تطبیق است.

اصول ارزش‌ها حقایقی انفسی بوده، ارزش‌های اعتباری عمومی و اجتماعی بدان‌ها ارجاع می‌یابند؛ برای مثال عدالت اجتماعی، بسط گستره موضوعی و کارکردی عدالت انفسی نزد افراد یک جامعه است؛ همچنین نظام ارزشی حکمت و معرفت اسلامی «فضیلت‌گرا» است (فازابی، ۱۹۹۵م، ص ۱۰۱)؛ بدین معنا که اتصاف به فضایل اخلاقی را به مثابه غایات افکار، حالات و افعال ترسیم می‌نماید (همو، ۱۳۸۴، ص ۸۶-۸۵) و لذا عملی اخلاقی است که دارای حسن فعلی (مفید در کمال و تقرب انسان به خداوند) و حسن فاعلی (نیت قرب و نیل به خیر) باشد. ارزش‌ها در

همهٔ ساحت‌های چهارگانهٔ ارتباطی انسان (با خدا، خود، خلق و خلقت (دنیا)) حضور دارند. از منظر دستگاه ارزشی حکمت و معرفت اسلامی، همهٔ ارزش‌ها در راستای نیل انسان به قُرب و خلافت‌اللهی جهت‌دهی می‌شوند. در نتیجه ارزش آرمانی و نهایی جهت‌دهنده به حکمرانی متعالی و تعالی بخش، تقرُّب انسان به پروردگار و نیل به مقام خلافت‌اللهی است. به تبع تمامی ساخت اعتباری و نهادی جامعه در این راستا باید شکل گیرند.

بر اساس مبانی جامعه‌شناختی و ارزش‌شناختی در نگرهٔ اسلامی، فضایل و رذایل فردی و اجتماعی در پیوند باهم اند و فرد به عنوان فرد، عضوی از جماعت و امت است و لذا در عین مسئولیت فردی در قبال سرنوشت خود، در قبال سرنوشت برادر ایمانی خود^۱ و نیز جامعهٔ اسلامی مسئول است؛^۲ چنان‌که فضایل و رذایل شناختی و اعتقادی نیز منجر به فضایل و رذایل قرین خود در منش‌ها و کنش‌های فردی و اجتماعی می‌شوند. این دیدگاه جامعه‌شناختی و ارزش‌شناختی مقوم حکمرانی مردم‌پایه در فضای مشترک همکاری میان دولت اسلامی، بخش عمومی و مردم است.

(ط) مبانی سیاست‌شناختی

ولایت و حاکمیت اصالتاً از آن خداوند است و حاکمیت مشروع به عنوان امانت الهی از طریق نظام سیاسی ولایی از طریق پیشوای الهی (پیامبر، امام، ولی فقیه) محقق می‌شود. تحقق همه‌جانبهٔ شریعت اسلامی و تأمین نیازهای بشر به حکومت به منظور نیل به خیر و سعادت دنیوی و اخروی، ضرورت بخش تشکیل حکومت اسلامی است (طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۱۷۸). ارکان نظام اسلامی عبارت‌اند از: دین و شرع مقدس؛ رهبر و رهبری؛ کارگزاران؛ مردم و نهاد‌های مدنی عمومی. مسئولیت‌های پایهٔ نظام اسلامی عبارت‌اند از: ترویج معارف اسلامی و صیانت از حیات دینی و معنوی آحاد مردم و جامعه؛ تعلیم و تربیت و فراهم نمودن زمینهٔ شکوفایی و توانمندشدن آحاد مردم؛ اهتمام به بسط تفکر و عقلانیت و گسترش علم و نوآوری؛ تأمین امنیت همه‌جانبه؛ صیانت از نهاد خانواده و روابط اجتماعی مبتنی بر تقوا و عفاف؛

۱. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (الحجرات: ۱۰).

۲. اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۶۷).

پاسداشت آزادی‌های مشروع؛ حقوق اساسی و کرامت انسانی مردم و سرمایه‌های معنوی و مادی کشور؛ برپاداشتن قسط و عدالت در همه عرصه‌ها و محو نمودن ظلم، جور و استکبار در سطوح فردی، اجتماعی و بین‌المللی؛ مدیریت اقتصاد و معیشت جامعه به منظور ایجاد اشتغال پایدار؛ عمران و آبادانی و دستیابی به رفاه همگانی؛ حمایت تأمینی از مستضعفان، درماندگان و افراد بی‌سرپرست یا بدسرپرست؛ پاسداری از منافع، عزت و استقلال ملی در برابر ملل دیگر. مردم در نظام اسلامی در شکل‌گیری ساختار حاکمیت سیاسی، سپرده‌شدن امور به دست کارگزارانی امین و صالح، دارای دانش، تجربه و صلاحیت ایمانی، اخلاقی و رفتاری و نظارت بر عملکرد ایشان نقش اساسی دارند. مردم در نظام اسلامی پشتیبان و مشاور حاکمیت سیاسی در مواجهه با دشواری‌ها و مقابله با دشمنان هستند.

ی) مبانی حقوق-قانون‌شناختی

از جمله مسلمات است که جامعه نیاز به قانون دارد. از دیدگاه اسلامی همه شئون زندگی انسان با سرنوشت نهایی او ارتباط دارد؛ از این رو همه ابعاد فردی و اجتماعی نیازمند قانون است. خاستگاه یکتا و مشروع قانون چه در ابعاد تکوینی نظام خلقت و چه در ابعاد تشریحی و اعتباری نظام کنش فردی و اجتماعی انسان، خداوند است (همان، ج ۱۰، ص ۸۵). اقسام قوانین بر اساس مجاری قانون‌گذاری ذیل حاکمیت مطلق الهی سه گونه‌اند: اول، قانونی که خداوند وضع کرده است و پیامبر و امام نقشی در وضع آن ندارند؛ دوم، قانونی است که معصوم (پیامبر و امام) با اجازه‌ای که خداوند به او داده، وضع کرده است؛ سوم، قوانین و مقررات متغیری که نایبان معصوم (خاص و عام) و والیان امر با اجازه معصوم و در چارچوب اصول شرع مقدس و در امتداد مقاصد و ارزش‌های دینی وضع می‌کنند و این قوانین برای جامعه اسلامی معتبرند؛ زیرا در نهایت به امر و اذن خدا باز می‌گردند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۵). بنابراین قوانین از حیث ماهیتشان یا ریشه در «امر و نهی الهی» یا «قوانین عقل و طبیعت انسان و جهان» یا «قراردادهای اجتماعی» دارند.

قوانین ناشی از قراردادهای اجتماعی به منظور برخورداری از پایداری و کارایی بیشتر باید در تناسب تام و تمام با اوامر و نواهی ارشادی و مولوی الهی و اقتضانات قوانین عقلی و طبیعی حاکم بر نظام توحیدی خلقت باشند. مجری قانون باید کسی باشد که به لحاظ علمی به جمیع جوانب قانون آگاه باشد و به لحاظ عملی از کفایت و توانمندی لازم برای اجرای قانون برخوردار باشد.

چنین کسی در درجه اول پیامبر و امام معصوم است و در درجه دوم کسی است که از طرف پیامبر و امام معصوم مأذون به اجراست. ضمانت اجرای قانون بر عهده حکومت و نظام سیاسی است. نظام حقوق اسلامی در امتداد مبانی هستی‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و دین‌شناختی حکمت و فلسفه اسلامی، نظامی الهی و فطرت‌بنیاد است؛ بدین معنا که شرع، عقل و فطرت انسان و جهان که خلقت و فعل تکوینی و تشریحی الهی است، منبع حقوق الهی فطری است نه فرهنگ یا قدرت سیاسی حاکم در هر دوره از زمان. حق‌های بنیادین از منظر مکتب حقوق اسلامی عبارت‌اند از: حق حیات معقول؛ آگاهی؛ زیست معنوی و اخلاقی؛ دینداری؛ آزادی مسئولانه؛ امنیت؛ تعیین سرنوشت فردی و جمعی؛ و برخورداری از عدالت در بهره‌مندی از مواهب طبیعی، انسانی و اجتماعی به‌ویژه دادرسی عادلانه است. از نظر بسیاری از حکما و فقهای مسلمان، غایت نهایی دستگاه حقوق اسلامی کمال و سعادت انسان است؛ بدین معنا که «هدف نهایی از تحقیق و تحقق حقوق فرد و جامعه، رسیدن انسان متحقق به مقام شامخ لقای خداست» (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۵). در این راستا مبنا و معیار بنیادین حقوق، تحقق قسط و عدالت است. عدالت بر مبنای ملاحظه معیار استحقاق گاهی مقتضی تساوی و برابری است و گاهی مقتضی تفاوت؛ البته همواره مقتضی تساوی در برابر قانون می‌باشد.

کمال یک نظام حقوقی و قانونی به لحاظ نظری، تطابق علمی و نظری با حکم شرع و عقل و حقوق منطقی در طبیعت و فطرت انسان و جهان است و به لحاظ عملی، تحقق حداکثری تطابق یافتگی احوال، اوصاف و افعال فردی و اجتماعی با حقوق شرعی، عقلی، طبیعی و فطری فردی و اجتماعی است. حقوق بنیادین فطری تغییرناپذیر و عام‌اند و اختلاف مکان و زمان به اعتبار و قدرت آن خلل نمی‌رساند. در نظام حقوق الهی و فطری اسلامی، در قبال هر حقی، تکلیف و وظیفه‌ای برای فرد و جامعه تدوین و بیان شده است تا زمینه وصول هر حق به صاحب آن کاملاً فراهم شود. تمامیت نظام حقوق اسلامی در سه لایه «تقنین و تحدید مواد قانونی»؛ «اجرای صحیح مصوبات قانونی» و «تطبیق اجرا با تقنین و بررسی موارد تخلف و رسیدگی به امور متخلفان» محقق می‌شود. بدین روی تمامیت نظام حقوق اسلامی تمامی ابعاد حکمرانی را که عبارت‌اند از قانون‌گذاری، اجرا و قضا، دربرگرفته و پوشش می‌دهد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در باب جنبه‌های مفهومی، ساختاری، بن‌مایه‌های عام عقیدتی و ایمانی و مبانی حکمی و فلسفی حکمرانی اسلامی بیان شد، حکمرانی متعالی و تعالی بخش را می‌توان در قالب صورت‌بندی مفهومی ذیل تعریف نمود:

«آن گونه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، نهادسازی، تنظیم‌گری، قاعده‌گذاری و اقدامات تدبیری و راهبردی‌ای که ذیل پذیرش و تبعیت از ولایت الله و هدایت امام معصوم و زعامت ولی فقیه جامع‌الشرایط به عنوان ولی امر و حاکم اسلامی تحقق یابد و در چارچوب مبانی، ارزش‌ها و قانون اسلام و شرع مقدس و با به‌کارگیری بهینه ظرفیت منابع و نیروهای انسانی، مادی و معنوی و از طریق اعمال و وظایف حکومتی (قانون‌گذاری، اجرای قوانین و تطبیق اجرا با قوانین) به وسیله استقرار دولت اسلامی، موجب بیشترین حد ممکن از تحقق مقاصد دینی و پیشرفت و تعالی آحاد مردم و امت و جامعه اسلامی در کارآمدترین نحوه ممکن شود».

این تعریف و نگاه به حکمرانی دارای اوصاف اساسی ذیل است و بر اساس دلالت همین اوصاف نیز موسوم به حکمرانی متعالی و تعالی بخش شده است:

در چارچوب دلالت و انضباط مفهومی و نظری معارف متعالی اسلامی یعنی بن‌مایه‌های ایمانی و عقیدتی، مبانی فلسفی و نظری، آرمان و نظام ارزش‌های بنیادین اسلامی و اصول عام معنایی، ساختاری و تدبیری برآمده از منابع و مبانی دینی و حکمت متعالیه اسلامی تبیین می‌شود.

ذیل تبعیت از ولایت الله، هویت و ماهیتی ربّانی و تربیتی دارد؛ بدین معنا که حکمرانی وسیله‌ای برای رشد وجودی و تعالی انسان و جامعه است؛ از این رو هدف عالی حکمرانی متعالی و تعالی بخش، آن گونه که در بحث از «آرمان» بیان شده است، تعالی یافتن مردم و جامعه اسلامی است؛ یعنی نیل آحاد مردم به مقام «عبودیت» و «خلافت‌اللهی» و «تحقق یافتن مدینه فاضله ایمانی» که در آن اهداف و مقاصد دینی به بهترین نحو ممکن تحقق یافته باشند.

سپهر آن محدود به ماهیت و عملکرد حاکمیت و دولت اسلامی نیست؛ گرچه حاکمیت و دولت اسلامی نقش محوری در شکل‌گیری حکمرانی در تعامل متقابل با مردم و بخش عمومی دارد؛ بلکه سپهر آن کلیت فضای پیوند و تعامل دولت، مردم و بخش عمومی را در ابعاد معنایی، ساختاری و تدبیری شامل می‌شود.

مبتنی بر ولاء، تعاون و مشارکت مردم در ارتباط ایمانی و ولایی ایشان با هم و با ولی امر و رهبر امت و جامعه اسلامی شکل می‌گیرد؛ از این رو گرچه حکمرانی ماهیتاً پدیده‌ای اعتباری و نهادی است، ریشه در باور، عزم و پیوند ولایی آحاد امت اسلامی با هم و با امام و ولی امر دارد. بدین شکل موقعیت‌ها در بدنه کارگزاری، ساختارها و نهادها و فرایندهای قانونی و اجرایی، همه در راستای خدمت به این پیوند ولایی ارزش و اعتبار دارند.

برای درک کامل حکمرانی متعالی و تعالی بخش اسلامی باید آن را در چارچوب بن‌مایه‌ها و مبانی معرفتی، نظری، ارزشی و هنجاری‌اش مطالعه و ملاحظه نمود.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. آقابخش، علی و مینو افشاری‌راد؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ ویرایش ششم، چ ۱، تهران: چاپار، ۱۳۸۳.
 ۲. ابن‌سینا؛ المبدأ و المعاد؛ به اهتمام عبدالله نورانی؛ چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
 ۳. الجوهري، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية (چهار جلد)؛ تحقيق احمد عبدالغفور عطار؛ چ ۱، تهران: انتشارات امیری، ۱۳۶۸.
 ۴. الإصفهانی، الراغب؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛ تحقيق نديم مرعشلی؛ چ ۲، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۶.
 ۵. ایوانز، گراهام و جفری نونام؛ فرهنگ روابط بین الملل؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی؛ چ ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
 ۶. بیور، مارک؛ حکمرانی، درآمدی بسیار کوتاه؛ ترجمه غلامرضا سلیمی و داود کریمی‌پور؛ چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، ۱۳۹۸.
 ۷. پارسانیا، حمید؛ جهان اجتماعی؛ چ ۲، قم: کتاب فردا، ۱۳۹۲.
 ۸. پورعزت، علی‌اصغر؛ مبانی دانش اداره دولت و حکومت (مبانی مدیریت دولتی)؛ چ ۳، تهران: سمت، ۱۳۹۶.
 ۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ تحقيق و تصحيح سيدمهدی رجایی؛ قم: دار الكتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
 ۱۰. جعفری، محمدتقی؛ فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۹.
 ۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی؛ تحقيق و تنظيم احمد واعظی؛ چ ۵، قم: اسراء، ۱۳۹۰.
 ۱۲. —؛ فلسفه حقوق بشر؛ ویراستار سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)؛ چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
 ۱۳. حائری یزدی، مهدی؛ کاوش‌های عقل عملی؛ چ ۲، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴.

۱۴. رشاد، علی اکبر؛ فلسفه دین؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۵. روشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه منصور وثوقی؛ چ ۲۳، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر؛ المدرسة القرآنية؛ چ ۴، قم: دارالصدر، ۱۴۳۴ق.
۱۷. صدر، علیرضا؛ «حکروایی»، فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی؛ ش ۳۴، پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۸۷-۱۷۷.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم؛ الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (۹ جلد)؛ قم: مكتبة المصطفوی، ۱۳۶۸.
۱۹. —؛ المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الكمالیة؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۷۸، الف.
۲۰. —؛ رسالة فی الحدوث (حدوث العالم)؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۷۸، ب.
۲۱. —؛ المبدأ و المعاد (۲ جلد)؛ تصحیح، تحقیق و مقدمه از محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد)؛ چ ۶، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ق.
۲۳. —؛ نهاية الحكمة (۴ جلد)؛ تصحیح غلامرضا فیاضی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۲۴. —؛ اصول فلسفه رئالیسم؛ به کوشش سیدهادی خسروشاهی؛ چ ۴، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
۲۵. فارابی، ابونصر محمد؛ آراء أهل المدينة؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۵م.
۲۶. —؛ سعادت از نگاه فارابی؛ ترجمه علی اکبر جابری مقدم، قم: دار الهدی، ۱۳۸۴.
۲۷. فیرحی، داود؛ نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ چ ۱۴، تهران: سمت، ۱۳۹۸.
۲۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸؛ اصلاحات و تغییرات و تتمیم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸. قانون مدنی با آخرین اصلاحیه‌ها و الحاقات همراه با قانون مسئولیت مدنی، تدوین جهانگیر منصور، چاپ هفدهم، تهران: نشر دوران، ۱۳۸۳.
۲۹. قمی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (۱۴ جلد)؛ تحقیق و تصحیح حسین درگاهی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۰. کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول الكافی (۲ جلد)؛ چ ۱، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۳۷۶.
۳۱. —؛ أصول الكافی؛ چ ۱، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۳۷۶.
۳۲. —؛ الكافی (۸ جلد)؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

۳۳. لاهیجی، ملامحمدجعفر؛ شرح رساله المشاعر ملاصدرا؛ تعلیق، تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی؛ ج ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، [بی تا].
۳۴. لیشی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ؛ تحقیق و تصحیح حسین حسینی بیرجندی؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.
۳۵. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب؛ آیین حکمرانی؛ ترجمه و تحقیق از حسین صابری؛ چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از نگاه قرآن؛ چ ۱، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰.
۳۷. —؛ نظریه سیاسی اسلام؛ تحقیق و نگارش کریم سبحانی؛ چ ۷، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۳۸. مطهری، مرتضی؛ جامعه و تاریخ؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۳۹. —؛ فطرت؛ چ ۲۶، تهران: صدرا، ۱۳۹۲.
۴۰. نسفی، عزیزالدین؛ کتاب الإنسان الکامل؛ تصحیح و مقدمه از ماریژان موله؛ چ ۱۲، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۹۲.
۴۱. ولایی، عیسی؛ مبانی سیاست در اسلام؛ چ ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
۴۲. هال، استیوئرت؛ معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی؛ ترجمه احمد گل محمدی؛ چ ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
43. Bevier, Mark (ed.) ; **Encyclopedia of Governance**; University of California, Berkley, 2007.
44. Malik, Adil; **Human Development Report 2002: State of the Art in Governance Indicator**; United Nations Development Programme, 2002.
45. Saunier, Richard E. and Richard A. Meganck; **Dictionary and Introduction to Global Environmental Governance**; First Published, Earthscan, London, 2007.
46. United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific, What is Good Governance? <https://www.unescap.org/resources/what-good-governance/> بازبینی شده در: به تاریخ ۱۳۹۹/۹/۲۸.